



علی باقریان

همه موبدان^{۱۱} را از لشکر بخواند
به چربی^{۱۲} چه مایه سخن ها براند
چنین گفت کامروز تخت و کلاه
مرا زید^{۱۳} و تاج و کتج و سپاه

جهان از بدی ها بشویم به رای^{۱۴}
پس آن که کنیم در گیتی^{۱۵} گیر دای^{۱۶}
ز هر جای کوته کنیم دست دیو
که من بود خواهیم جهان را خدیو^{۱۷}

هر آن چیز کاندز جهان سودمند
کنم آشکارا گشایم ز بند

- ۱- موبدان: فرماندهان سپاه، سر لشکران.
- ۲- چربی: نرمی، ملایمت.
- ۳- زید: شایسته است.
- ۴- رای: اندیشه، خرد، تدبیر.
- ۵- گیتی: کنی بودن، پادشاهی.
- ۶- سپس به کار پادشاهی بنشینم.
- ۷- خدیو: شاه، فرمانده.



از آنچه احمد گلچین معانی برای ما به یادگار گذاشته است، یک کتاب چشمگیرتر است

«گلزار معانی» از آثار بزرگان ایرانی

علی باقریان

یادبود

میانه های دهه هشتاد بود، یک زمستان سرد و سخت. می خواستم در پایانه پارک ملت سوار اتوبوس شوم و برگردم خانه، اتوبوس نبود. معطل بودم و از سرما به خودم می لرزیدم، که یکی از این نمایشگاه های موقت کتاب نظرم را جلب کرد، از آن چادرهای بزرگی که هیچ کتاب درست و درمانی درشان پیدا نمی شد. با این همه، هوا اُلم داد و ۱۷۰۰ تومانی هم که در جیب داشتم زور آورد و کشاندم آن سمت.

همان طوره که فهمیده بودم، چیز چشمگیری در کار نبود، اما گرمایی جریان داشت که پاگیر می کرد. اتوبوسی هم که برود و ببرد نمی آمد. پس ماندم، هم به قصد آنکه زودتر و بیشتر گرم بشوم و هم برای اینکه صاحبان نمایشگاه دلقور نشوند و سردی نکنند، مرتب طول و عرض چادر را می پیچیدم، که ناگهان کتابی نظرم را جلب کرد. کتابی نامتعارف و نامربوط که اصلاً نمی بایست آن میان جا می داشت و لابد اشتباهی از آنجا سر درآورده بود. «تکلمه امثال و حکم» از «استاد فقید احمد گلچین معانی»، به قیمت ۱۷۰۰ تومان. جالب بود، به ویژه در آن جمع حوصله سربر، اما خب ظاهراً هیچ جوره به کار من نمی آمد. گذشته از این، من خود «امثال و حکم» را نداشتم، چرا باید تکلمه اش را می خریدم؟! و اصلاً با کدام پول؟! اگر ۱۷۰۰ تومانم را می دادم به این کتاب، چطور برمی گشتم خانه؟! بلیتی نداشتم و می بایست می خریدم. ولی، متأسفانه، آن نگاه کار کرده بود و مرا وامی داشت که یک کتاب بیخود دیگر بخرم.

«تکلمه» را نشان فروشنده دادم و قیمت کردم، مگر تخفیفی بدهد، که داد، ۵۰۰ تومان. تا خانه می رساندم، همه اسباب فراهم بود که آن کار احماقانه معمول را تکرار کنم. دل را به دریا زدم و ۱۷۰۰ تومان را دادم و ۵۰ تومان را گرفتیم و توی جیبم گذاشتم و دستم را محکم رویش مَهر کردم که هست و نیستیم بود. و رفتم سمت ایستگاه، دیدم، بودم که اتوبوس دارد وارد خط می شود. مواجهه اول با احمد گلچین معانی (که امروز ۱۰۸ سال از تولد او می گذرد) ناخواسته و نامنتظر بود، اما به یک مصاحبت و مؤانست مستمر انجامید که باعث آشنایی با دوستانی دیگر هم شد. هرچه بیشتر در «تکلمه» نگاه می کردم و بیشتر آن را ورق می زدم، بیشتر حیرت می کردم؛ شگفتی انگیز بود که یک نفر آن همه کتاب بی نام و نشان را دیده و زیرورو کرده و حیرت آورتر می شد که می دیدی، ضمناً، جایه جا، بر شلف خودش نکته هم گرفته و جدا کار او را تکمیل کرده است.

زد و در سال های آغازین دهه نود، وقتی تازه در مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی پذیرفته شده بودم، شدم کتابدار کتابخانه دکتر غلامحسین یوسفی در دانشکده ادبیات، تالار بزرگی که بخشی از قفسه های آن، بخش کوچکی- با کتاب های اهدایی کسی دیگر پر شده بود، احمد گلچین معانی این کتاب ها در برابر کتاب های یوسفی مقداری نداشند، اما بسیار هماهنگ تر از آن ها می نمودند، تقریباً همه شان از، یا درباره ادبیات عصر صفوی بودند.

گلچین معانی، برعکس یوسفی که کتاب های خودش را تروتمیز باقی گذاشته بود، حاشیه کتاب هایش را سیاه کرده بود. حاشیه کتاب های گلچین معانی پر بود از نکته ها و نکته گیری ها نقادانه که بیشتر یک تاریخ دان کاربرد را نمایان می ساخت تا کسی که اهل ادب است. میزان برخی از آن حواشی چندان بود که می شد از آن ها یک تحقیق مجزا ترتیب داد (چنان که خود من همه آنچه را در حاشیه مجلد سوم جلد پنجم «تاریخ ادبیات در ایران» مندرج بود استساخ کردم).

کارگاه
داستان
۱۵۹۱

بخش سوم | در ادامه کار با شخصیت های پویا به سؤال کذایی سوم رسیدیم، این سؤال چه چیزی را جست و جو می کند؟ کدام بخش از تغییر شخصیت را به چالش می کشد؟ و با این چالش چطور باعث می شود تحول شخصیت ها شکلی طبیعی و قابل پذیرش به خود بگیرد؟

سؤال آخر به این نکته توجه دارد که آیا لگد تغییر باید با تحول شخصیت تناسب داشته باشد، مثلاً، اگر به کسی فحاشی کنند، می توان قبول کرد که او روز بعد برای کشف دنیا به سفری بیست ساله برود؟ پس شرط سوم این است که تغییر و تحول شخصیت نتیجه منطقی شرایط آن تغییر باشد.

آدمی زاد و قوه تخیلش چنان قدرت آسمان ریسمان یافتن دارند که می توانند هر چیزی را به پدیده نامربوط دیگر ربط

بدهد، اما، اگر برای شما باورپذیری-هرچند کم- اهمیت داشته باشد، به دنبال راه و شیوه ای خواهید گشت که تغییر شخصیت را به شکلی عاقلانه ارائه بدهید. پس، باتوجه به این سؤال و نکته ای که روشن می کند، باید این ملاحظه را داشته باشید که با یک لگد زبرتی و کم زور نمی توان شخصیت را زیرورو کرد، البته نباید در این مغالطه گیر افتاد و آن را مثل قانونی سفت و سخت چشم بسته اجرا کرد، گاهی، ظاهر کنش کوچک و کم اهمیت است، اما روی نقطه حساسی از وجود شخصیت اثر می گذارد و زخم عمیقی در وجود کاراکتر به جامی نهد و او را کامل دگرگون می کند. پس کنش های کوچک نمی توانند شخصیت را وادار به واکنش های بزرگ کنند، مگر اینکه نقطه آسیب پذیری از او را هدف بگیرند و محرکی کاملاً منطقی و متناسب با حجم تحول او باشند.

اما شخصیت های پویا چه کارکردی در داستان دارند و با ایجاد چه اتمسفری روی مخاطب تأثیر می گذارند؟ اولین پیامی که در شخصیتی که متحول می شود وجود دارد امکان تغییر دیگر است. این در نوع خودش هم امیدبخش است و هم ناامیدکننده، از این نظر که به تغییر مثبت آدم ها دل خوش می شوی و از تحولات منفی آن ها می ترسی، بُعد دیگر این قضیه کارکردی دراماتیک دارد و نویسنده می تواند در ساختار قصه اش از آن بهره ببرد، اینکه شخصیتی که تغییر

از سنگ و آب و شیاطین دیگر

می کند می تواند جریان روایت را همراه با گرانثی که در داستان ایجاد کرده متحول کند. این کار به شما کمک می کند تا داستان را از قابل پیش بینی بودن نجات دهید و در جریان روایت یک قدم جلوتر از مخاطبان باشید.

تغییر شخصیت ها باعث می شود تا داستان همذات پنداری عمیق تری در مخاطب ایجاد کند. وقتی ما داستانی را دنبال می کنیم، امیدها و آرزوها و همچنین ترس ها و اضطراب هایمان را در ظرف شخصیت ها می بینیم و تمایل داریم که فلان اتفاق در روایت رخ بدهد و فکر می کنیم



داستان را توصیف
علی موسی زاده

مبادا بهمان فاجعه روی سر شخصیت آوار شود! همین هول و ولا و همراهی مخاطب با کاراکتر، به ویژه در تغییرات درونی و بیرونی او، تشدید می شود و گردابی از انرژی مرگ و زندگی، به تعبیر فرویدی آن- ایجاد می کند، جایی که گشاکش غریزه مرگ همه چیز را به ورطه ویرانی و ویرانگری می کشاند و د-مقابل- غریزه زندگی تقلا می کند تا بقا را جست و جو کند و بعد از آن کیفیت بقا را ارتقا دهد. همین چرخه است که از یک سو امیدها و آرزوهای مخاطب را بیدار می کند و از طرف دیگر ترس و اضطرابش را تشدید می کند؛ و این غایت بسیاری از روایت هاست که مخاطب بتواند تا این اندازه با عواطفش با داستان درگیر شود.

درعین حال، باید توجه داشته باشید که شخصیت ها، چه پویا و چه ثابت، ترجیحی بر یکدیگر ندارند؛ مهم این است که بتوانید

شخصیتی خلق کنید که ماندگار باشد و مخاطب بتواند او را با اعماق وجودش درک و حس کند. تاریخ ادبیات پر است از کارکترهای ثابت و پویای جاودانه، یکی از یکی بهتر، شروهایی که از شخصیت های مثبت جذاب ترند، مانند «دکتر هانیبال لکتر» در «سکوت بره ها»، نوشته توماس هریس، یا شخصیت های مثبتی که همیشه در خاطره نسل های متوالی می ماند و فراموش نمی شوند، مثل «زان و الزان» از «بینوایان» و یکتور هوگو، «شرلوک هولمز»، «کت دراکولا»، «هاکبری فین»، «مرسو»، «گرگور سامسا»، «هملت»، «الیزابت بنت»، «هولدن کالفیلد»، «جین ایر»، «دن کیشوت» و «گتسی».

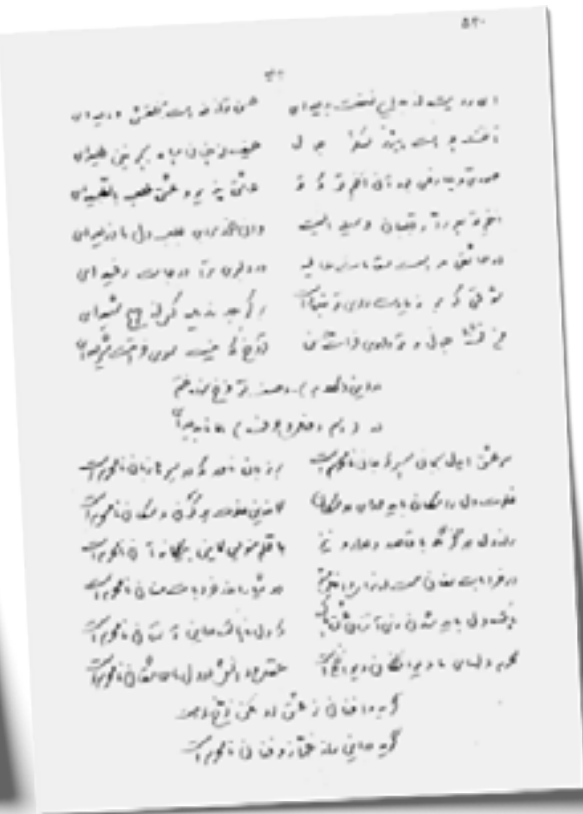
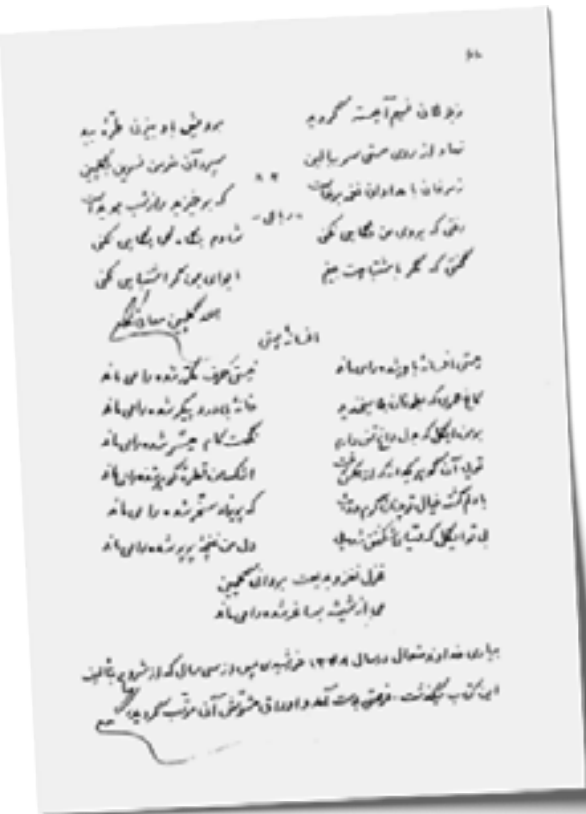
با احترام عمیق به مارک تواین بزرگ، خالق «هاکبری فین»

به فراخور دانایی و توانایی نویسنده هاشان حوزه های مختلفی را پوشش می دهند، و دوم اینکه-چنان که آمد- نمایشگر دستخط خود نویسندگان اند، دستخط هایی که نشان می دهند در آن روزگار اهل علم و ادب، کمابیش- بهره ای از هنر خوشنویسی هم داشته اند. بهتر است خودتان بخشی از محتوای «گلزار معانی» را ببینید و بخوانید.

سید محمود فرخ خراسانی، محمد علی فروغی، محمد قزوینی، سید ابوالقاسم کاشانی، علی اکبر گلشن آزادی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سعید نفیسی، ابوالقاسم حبیب اللهی، ...

این مکتوبات از جنبه های مختلفی اهمیت و جذابیت دارند، اما برای خود من از دو منظر بیشتر خواندنی و دیدنی اند، اول اینکه مقید به یک موضوع نیستند و

است امروز در حکم گنجی بی بهاست، گزیده ای محتوی مکتوباتی درخور از بزرگان هم روزگار ما به خط خود ایشان، عباس اقبال آشتیانی، مهدی الیهی قمشه ای، محمد تقی بهار، پروین اعتصامی، ابراهیم پورداوود، علی دشتی، علی اکبر دهخدا، حسینعلی راشد، محمدحسن رهی معیری، جلال الدین همایی، محمود شهابی خراسانی، سید محمدحسین شهریار،



به ترتیب از راست: دستخط محمدتقی بهار، سید محمود فرخ خراسانی، احمد گلچین معانی